

معرفی نامه کوتاه سازمان راه کارگر

تاریخچه پیدایش

از سال ها پیش از انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) سه جریان عمده چپ در ایران وجود داشت. حزب توده ایران، حزبی رفرمیست و وابسته به شوروی که به «خط یک» موسوم بود. جریان های گوناگون در چهارچوب مبارزه چریکی به «خط دو» و گرایش های «سه جهانی» طرفدار چین و یا نیروهایی که هم با قطب شوروی و هم با قطب چین مخالف بودند، هم به «خط سه» معروف شده بودند. در آخرین سال های پیش از انقلاب، گرایش دیگری بخصوص با توجه به شکست مشی چریکی در حال شکل گیری بود که هم مخالف رفرمیسم و وابستگی به شوروی بود و در عین حال دولت شوروی را منحرف شده از سوسیالیسم واقعی می دانست، هم مبارزه چریکی جدا از توده ها را رد می کرد، و هم تنوری سه جهان، مانویسم و دیگر گرایشات خط سه را قبول نداشت و به همین مناسبت در جریان انقلاب به «خط چهار» شهرت یافت. چون اکثر فعالین سیاسی در این دوره در زندان های سیاسی رژیم پهلوی به سر می بردند، گرایش «خط چهار» طبعاً در درون زندان ها بسیار قوی تر، پخته تر و شکل یافته تر رشد می یافت. اکثر افراد این گرایش در زندان ها از کسانی بودند که یک دهه قبل از سرنگونی رژیم سلطنتی ایران، بخشی از رهبران، کادرها و فعالین جریاناتی نظیر: سازمان چریک های فدائی خلق ایران، بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق ایران (که به مارکسیسم گرویده بودند)، گروه موسوم به فلسطین (بخاطر دستگیری اعضایش به هنگام سفر به فلسطین)، گروه ستاره سرخ و غیره به شمار می رفتند. بیشتر آنان در هنگام دستگیری و مدت ها در داخل زندان از مبارزه مسلحانه چریکی برای سرنگونی رژیم پادشاهی حمایت می کردند. به تدریج، در رویارویی با نشانه های انکارناپذیر و رو به رشد شکست جنبش چریکی چه در بیرون و چه در درون زندان، برخی از این افراد در زندان به نقد مبارزه مسلحانه جدا از مردم پرداخته، به بی ثمری حرکت جدا از توده ها پی برده و به این نتیجه رسیدند که وظیفه اصلی پیشاهنگ انقلابی، سازماندهی کارگران و زحمتکشان برای پیکار طبقاتی است. با آزادی زندانیان سیاسی در جریان انقلاب ۵۷، متمایلین به «خط چهار» در داخل و خارج زندان، یکدیگر را یافته و به تدارک ایجاد یک تشکیلات سیاسی پرداختند. جنبش گسترده توده ای و حضور میلیونی مردم در قیام، پایه های فکری گرایش «خط چهار» را در رد مبارزه مسلحانه جدا از مردم مستحکم تر کرد.

در همان دوران انقلاب، مواضع نظری اثباتی «خط چهار» در سه جلد کتاب، تحت عنوان مشترک «سلسله بحث های راه کارگر» منتشر شد که عبارت بودند از: «در برابر رویونیسم و تز سوسیال امپریالیسم»، «در باره تنوری پیشاهنگ» و «در پیرامون تنوری انقلاب و شرائط عینی انقلاب». با انتشار این سلسله بحث ها «خط چهار» به «راه کارگر» مشهور شد که در چهارم تیر ۱۳۵۸ (۲۵ ژوئن ۱۹۷۹) رسماً بعنوان یک سازمان سیاسی اعلام موجودیت کرد. «راه کارگر» سپس در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) نام «سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)» را برای خود برگزید.

مواضع سیاسی "راه کارگر" در سال ۵۸ (۱۹۷۹)

از دید پایه گذاران "راه کارگر"، گرهی ترین و حیاتی ترین نیاز سیاسی چپ در آن دوره توفانی یافتن درکی درست از موقعیت انقلاب، شناخت درست از ماهیت طبقاتی دولت و خصلت قدرت حاکمه جدید بود. راه کارگر در دوره آشفته فکری و گیج سری سازمان های سیاسی وارد میدان نبرد نظری - سیاسی دوره انقلاب شد و مباحثی را به میان کشید که برای بسیاری بکلی نا آشنا و جدید و بسیار بحث انگیز بودند. از جمله:

◀ پیروزی قیام و شکست انقلاب!

با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی اغلب جریانات سیاسی از آن بعنوان حکومتی انقلابی، خلقی و حامی زحمتکشان حمایت می کردند. راه کارگر از همان ابتدا بر تناقض انقلاب ایران، که یک رژیم ضدانقلابی را از درون خود بیرون داده بود، انگشت نهاد؛ با شعار «انقلاب شکست خورد، زنده باد انقلاب!»، انقلاب ایران را شکست خورده ارزیابی کرد و به افشای ماهیت ارتجاعی، ضددمکراتیک، و سرمایه دارانه رژیم جدید پرداخت. تحلیل راه کارگر این بود که قیام مسلحانه در برانداختن سیاسی رژیم قبلی پیروز شده ولی سرنوشت انقلاب را نه سرنوشتی سیاسی نظام پیشین بلکه نظامی که جای آن را می گیرد تعیین می کند. علی رغم پیروزی قیام، انقلاب بخاطر به قدرت رسیدن یک نیروی ضد انقلابی دیگر، شکست خورده است. برای بسیاری، سخن گفتن همزمان از پیروزی قیام و شکست انقلاب، آشفته فکری و تناقض گویی جلوه می کرد. اما راه کارگر از «انقلاب متناقض» حرف می زد که یک ضد انقلاب را از درون خود بیرون داده است و توده های مردم، آن را بر دوش خود به قدرت رسانده اند. ایده «انقلاب متناقض» برای بسیاری قابل هضم نبود و این را که توده ها ضد انقلاب را بر دوش خود به قدرت برسانند، نوعی کفر گویی تلقی می شد.

◀ دولت استثنائی (بناپارتی)

تحلیل ماهیت طبقاتی حکومت جدید از گرهی ترین مسائل وهسته مرکزی اختلافات نظری و سیاسی در میان سازمان ها و نیروهای چپ بود. همه از تحلیل طبقاتی حرکت می کردند. کسی ادعا نداشت که دولت جدید، پرولتری است؛ همه ماهیت دولت جدید را بورژوایی می دانستند. اما مسأله این بود که این حکومت نماینده کدام قشر بورژوایی است و آیا متحد پرولتاریا هست یا نه؟ تقریباً کسی نبود که فکر کند خمینی و روحانیت، نماینده بورژوایی بزرگ باشد. مفروض این بود که بورژوایی بزرگ و کمپرادور با رژیم شاه سقوط کرده و از قدرت سیاسی به بیرون پرتاب شده است. پس می ماند این که آیا دولت، دولت بورژوایی متوسط است یا خرده بورژوایی؟ در حقیقت، درک مارکسیستی از تحلیل طبقاتی دولت به « جدول ضرب » ساده ای تبدیل شده بود.

حزب توده، خمینی و روحانیت را خرده بورژوایی انقلابی و متحد پرولتاریا معرفی می کرد و بر این باور بود که نقطه ضعف اش ائتلاف با بورژوایی لیبرال و تشکیل دولت موقت و شورای انقلاب با شرکت این طبقه بوده و چپ و نیروهای انقلاب می بایست در اتحاد با روحانیت طرفدار خمینی و دور کردن آن ها از لیبرال ها، جبهه متحد انقلاب را تشکیل دهند. سازمان چریک های فدائی خلق دولت خمینی را دولت خرده بورژوایی متزلزل و ناپیگیر ارزیابی می کرد و سازمان های «خط سه» هم آن را نماینده « خرده بورژوایی سنتی مرفه » قلمداد می کردند تا ضد انقلابی بودن اش را از مرفه بودن اش استنتاج کنند!

راه کارگر، دولت جدید را از زمره « دولت های استثنائی » نوع بناپارتی ارزیابی کرد که نمونه آن را مارکس در « هجدهم برومر لویی بناپارت » ارائه داده است. در وضعیت تعادل منفی یا تعادل حاصل شده از فلج شدگی دو طبقه اصلی در جامعه سرمایه داری (بورژوایی و پرولتاریا) که هیچیک قادر به اعمال اراده و هژمونی خود بر جامعه نیستند، یک گروه ویژه با منافع حکومتی خاص خود قدرت را به دست می گیرد. این توصیف وضعیت ایران و دولت برخاسته از انقلاب بهمن از دید راه کارگر بود که در آن، بورژوایی ضعیف و عقیم ایران از قدرت صوری نی هم که در لوی دیکتاتوری شاه داشت خلع شده و فاقد هرگونه هژمونی و توان اعمال اراده بر جامعه بود. در طرف دیگر هم طبقه کارگر ناتوان تر از آن بود که بتواند این خلأ را به نفع خود پر کرده سکان تحولات انقلابی را به دست بگیرد.

◀ « کاست حکومتی روحانیت »

از برجسته ترین و مجادله برانگیزترین تحلیل های منحصر به فرد راه کارگر، این بود که قدرت دولتی نه در دست بورژوایی - یا آنطور که همه دیگران می پنداشتند - در دست این یا آن لایه خرده بورژوایی، بلکه در دست یک « کاست حکومتی » است: « کاست حکومتی روحانیت ». در حقیقت، آن گروه اجتماعی با منافع حکومتی خاص خود که دولت استثنائی و بناپارتی را ایجاد می کرد، روحانیت شیعه با رهبری خمینی بود. جزوه ای با عنوان « کاست حکومتی » به تشریح و توضیح این مفهوم و مصداق آن در رابطه با قبضه قدرت سیاسی به دست بخشی از روحانیت پرداخت و این توضیح هم داده شد که راه کارگر روحانیت را یک کاست مشابه سیستم کاستی در هندوستان نمی داند و موضوع شباهتی به کاست های هندوستان ندارد بلکه یک کاست حکومتی مورد نظر است که در آن نه همه روحانیت شیعه جزو کاست است و نه همه متعلقین به آن روحانی اند - به همین دلیل هم به آن « کاست روحانیت » گفته نمی شد. فهم و قبول این تحلیل در آن زمان با توجه به اندوخته محدود اکثر فعالین سیاسی از ادبیات چپ با مشکلات بسیاری روبرو شد و چپ های متعلق به گرایش های دیگر، ترم « کاست حکومتی » را هم غیر طبقاتی و هم تحلیلی غیر مارکسیستی می نامیدند.

◀ چشم انداز فاشیسی

از تحلیل های مهم راه کارگر پیشبینی چشم انداز فاشیسم بود. تحلیل تفصیلی راه کارگر در توضیح زمینه های اقتصادی و اجتماعی انقلاب، ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی جدید، وظیفه آن در قبال نظام مسلط بهره کشی و چشم انداز جامعه در چند جزوه پیاپی با عنوان « فاشیسم، کابوس یا واقعیت؟ » در اواخر پائیز ۱۳۵۸ منتشر شد. در این جزوه ها تاکید بر این بود که حکومت اسلامی برخاسته از انقلاب، برای پاسداری از شرائط تسلط و بهره کشی سرمایه دارانه، به مشت آهنین در برابر انقلاب احتیاج دارد و این درحالی است که از قدرت عظیم بسیج توده ای هم برخوردار است، و با توجه به این مجموعه باید آثیر فاشیسم را به صدا درآورد. مشخصات عمومی برآمد فاشیسم در ایران که راه کارگر به آن ها استناد می کرد عبارت بودند از: نجات نظام سرمایه داری از خطر توده های خانه خراب و برانگیخته یا به پا خاسته در یک شرائط بحرانی (مثلاً بعد از ویرانی ها و بیکاری های بعد از جنگ، یا در یک انقلاب) از طریق: برهم زدن صف بندی های طبقاتی با توسل به پوپولیسم و تبدیل توده ها به گله های تحت رهبری یک شخصیت کاریزماتیک؛ بسیج توده ها با یک ایدئولوژی فرا طبقاتی (ناسیونالیسم، نژادپرستی، یا مذهب)، در آوردن همه نهادهای دولتی، مدنی و خصوصی به انقیاد ایدئولوژی رسمی و حکومتی؛ وعده برآورده شدن همه خواسته های توده ها در صورت پیروزی بر دشمنان؛ دشمن تراشی های خارجی و روی آوری به نظامیگری و جنگ؛ سازماندهی گروه های رسمی و غیر رسمی ترور و ضربت؛ کشتار کمونیست ها و سندیکالیست ها و فعالان دموکرات؛ ... و برخی دیگر از این ردیف خصائص عمومی فاشیسم. بعد ها که ماهیت جمهوری اسلامی برای همگان آشکار شد، نا باورترین هانی هم که پیشبینی راه کارگر را کابوس خود راه کارگر می پنداشتند، فهمیدند که فاشیسم

اسلامی، نه کابوس بلکه متاسفانه واقعیت بوده است.

◀ شنای خلاف جریان

به محض تأسیس جمهوری اسلامی، راه کارگر با شعار « انقلاب مُرد، زنده باد انقلاب! » موضع انقلابی خود نسبت به رژیم جدید و حرکت در راستای یک انقلاب دیگر را اعلام کرد و این در حالی بود که اکثریت مردم از رژیم جدید حمایت فعال می کردند. رفقای ما از معدود فعالین سیاسی بودند که فراندم دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ (اول آوریل ۱۹۷۹) برای تأسیس نظام به شدت ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی را تحریم و عیله آن افشاگری و تبلیغ کردند. راه کارگر همچنین فراندم قانون اساسی رژیم را تحریم کرد و رای دادن به اصل ولایت فقیه را رای دادن مردم به سلب حق حاکمیت، اختیار و اراده از خودشان در برابر نماینده خدا بر روی زمین دانست.

در جریان تسخیر سفارت آمریکا و گروگان گیری کارمندان آمریکائی سفارت هم، راه کارگر اهداف ارتجاعی این اقدام و دروغین بودن « مبارزه ضد امپریالیستی » رژیم خمینی را افشا کرد.

به این ترتیب، راه کارگر از همان ابتدا با « نه! » به قدرت سیاسی ضد انقلابی برآمده از انقلاب توده ای، با « نه! » به توهم سهمگین توده ها، و با « نه! » به همه طرفداران و توجیه کنندگان حکومت اسلامی و تنوریزه کنندگان چپ و راست داخلی و بین المللی حمایت از آن، حرکتی خلاف جریان را آغاز کرد. مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک سنگین و پیگیر با حزب توده و با سازمان چریک های فدائی خلق و سپس جناح « اکثریت » آن، در راستای مبارزه همه جانبه « راه کارگر » با جمهوری اسلامی و مقاومت در برابر استقرار فاشیسم مذهبی بود که امثال حزب توده و فدائیان اکثریت، فرش قرمز شده از خون انقلابیون و دموکرات ها را زیر پایش باز کرده بودند. شنای بسیار دشوار در خلاف جریان، از یک طرف سرکوب خشن حکومتی، از طرف دیگر حملات سیاسی احزاب و سازمان های طرفدار رژیم خمینی، و از سوی دیگر تا مدت ها نا باوری و بی اعتمادی بخش بزرگی از توده های مردم را در پی داشت.

فعالیت های عملی

راه کارگر پس از انتشار سلسله مباحثات نظری و سیاسی خویش از آذر ۵۸ (۱۹۷۹) اقدام به انتشار نخستین شماره هفته نامه راه کارگر نمود. به دنبال انتشار نشریه و توزیع آن در سراسر کشور بود که آهنگ ایجاد کمیته ها و حوزه های تشکیلاتی و نیز هسته های هواداران سرعت گرفت و راه کارگر را به یکی از جریانات سراسری چپ انقلابی ایران مبدل نمود. راه کارگر جدا از فعالیت در میان طبقه کارگر و انتشار نشریه "اتحاد کارگران"، در میان دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، دهقانان، ملیتهای تحت تبعیض و اقلیتهای مذهبی نیز فعالیت زیادی انجام داد. شاخه کردستان راه کارگر دارای یک بخش نظامی نیز بود که در حد توان خود سعی میکرد در مقاومت جانانه خلق کرد ایفای نقش کند.

به دنبال سرکوبها و اعدامهای وسیع پس از سی خرداد ۶۰ (۲۰ ژوئن ۱۹۸۱) و به دلیل ضربات رژیم به بخش انتشارات و تدارکات سازمان و نیز مخاطرات امنیتی ناشی از توزیع نشریه، از پانیز سال ۶۰ (سپتامبر ۱۹۸۱) انتشار هفته نامه راه کارگر متوقف گردید اما کمی بعد و به دنبال استقرار اکثریت اعضای سازمان در محلات کارگری و فقیرنشین، کمیته های سازمان در برخی نواحی و استانها اقدام به انتشار نشریات محلی کردند که به مدت چند سال در مناطقی مثل خوزستان، اصفهان، گیلان، مازندران، قزوین- کرج، برخی مناطق تهران و ... منتشر میشدند. ضمن اینکه در تشکیلات کردستان (نشریه ریگای کریکار) و در تشکیلات بلوچستان (نشریه کاری راه) و در تشکیلات خارج (نشریه پیام کارگر) به دلیل برخورداری از امکانات پشت جبهه ای و برون مرزی، چند سال بیشتر از کمیته های دیگر به فعالیت خود ادامه دادند.

با فراهم شدن امکان اعزام تعدادی از کادرها و اعضای سازمان به خارج، از فروردین ۱۳۶۳ (مارس ۱۹۸۴) اولین شماره ماهنامه سیاسی راه کارگر آغاز به انتشار نمود. ضمن اینکه در همانسال گاهنامه تنوریک راه کارگر و از سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) بولتن اطلاعاتی راه کارگر نیز منتشر گردیدند. در حال حاضر سازمان ما دو گاهنامه به نامهای " تکبرگی راه کارگر " و " بولتن مباحثات نظری راه کارگر " منتشر مینماید که گزیده ای از مقالات مندرج در سایت سازمان: www.rahekaregar.com می باشد.

در سایر عرصه های کار رسانه ای، سازمان ما از آبان ۱۳۶۵ (اکتبر ۱۹۸۶) فعالیت رادیویی موج کوتاه خود را با نام رادیو "صدای کارگر" در نواحی مرزی کردستان عراق آغاز کرد. این رادیو به دلیل حمله امریکا (جورج بوش پدر به عراق) و وخیم شدن اوضاع امنیتی در مرزهای کردستان ایران و عراق در اواخر تابستان سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) مدت کوتاهی تعطیل شد، اما چند ماه بعد مجدداً آغاز به فعالیت نمود و تا اسفند ۱۳۷۹ (مارس ۲۰۰۱) به کار خود در کردستان عراق ادامه داد. بعد از مدتی تعطیلی، به دنبال پدید آمدن امکانات اینترنتی و ماهواره ای، رادیوی ما مجدداً از سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) آغاز به فعالیت نمود و از سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) علاوه بر پخش برنامه های رادیویی از طریق اینترنت، پخش برنامه های تلویزیونی نیز به فعالیتهای سازمان ما اضافه شد. این فعالیت تلویزیونی علاوه بر پخش چند ساعت برنامه در هفته از طریق سایت اینترنتی خود و نیز یوتوب و سایر شبکه های اجتماعی، در حال حاضر رو به ایران، هفته

ای چهار ساعت از طریق ماهواره، برنامه های خود را پخش میکند. سازمان ما از بدو تاسیس، هم به دلیل شرایط امنیتی و هم اساسا به دلیل حاکم بودن درک مناسبات بوروکراتیک بر تشکیلات، از برگزاری کنگره سازمانی خودداری ورزید. غالب بودن مناسبات فوق سانتالیستی و فرقه ای - بوروکراتیک و عدم پایبندی به ساز و کارهای دموکراتیک، متأسفانه سبب بروز بحران تشکیلاتی در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) شد. این بحران در شرایطی رخ داد که از مدتی قبل روند برگزاری انتخابات در واحدهای سازمان در خارج از کشور و نیز برگزاری کنفرانس تشکیلات خارج [تابستان ۶۶ (۱۹۸۷)] برای انتخاب اعضای کمیته خارج شروع شده بود. با این همه شوک ناشی از بحران تشکیلاتی سال ۶۷ (۱۹۸۸) باعث شد که بتدریج شرایط برای نقد مناسبات تشکیلاتی بوروکراتیک و مبانی نظری-سیاسی استالینیسم در سازمان ما فراهم آید. در پی این رویکرد مثبت بود که نخستین کنگره سازمان در تابستان ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) در اروپا برگزار شد، تا هم دو نهاد مرکزی سازمان یعنی کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی نظارت و بررسی شکایات را انتخاب کند و هم برنامه و اساسنامه سازمان را به تصویب رساند. این کنگره با نقد مبانی نظری و سیاسی خوانش استالینیستی از سوسیالیسم، به تحلیل چرایی شکست "سوسیالیسم واقعا موجود" پرداخت و تاکید نمود که سوسیالیسم بدون دموکراسی عمیق و آزادیهای بی قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل، برای ما معنایی ندارد و عروج مجدد سوسیالیسم در گرو گسست کامل از سوسیالیسم بوروکراتیک و غیردموکراتیک میباشد.

در کنفرانس فوق العاده سازمانی در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳) که برای شفافیت بخشیدن به سیاستهای اتحاد و ائتلافی سازمان فراخوانده شده بود، تنی چند از اعضای سازمان حول برخی مبانی نظری و سیاستهای ائتلافی به نگاهی متفاوت از نظر رسمی سازمان اعتقاد داشتند. در جریان برگزاری کنگره سازمان در تابستان ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) با آنکه بخش قابل توجهی از این رفقا تمایلی به جدایی از سازمان نداشتند به دلیل عدم نرمش برخی از نیروهای سازمان، ناچار به جدایی شدند.

سازمان در کنگره هفتم در تابستان ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) با تصویب سندی تحت عنوان: "باز هم خانه تکانی کنیم" ضمن نقد مجدد مناسبات بوروکراتیک حاکم بر سازمان و پوزش خواهی از اخراجها و جدایی های دهه ۶۰ از کلیه رفقای اخراجی و جدا شده خواست که چنانچه کماکان به پیکار برای آزادی و سوسیالیسم باور دارند دوباره به صفوف سازمان بپیوندند و ما صمیمانه دست آنها را به گرمی می فشاریم.

اما متأسفانه و علیرغم این دستاوردهای بزرگ نظری - سیاسی و تشکیلاتی، درک هر می - بوروکراتیک از مناسبات سازمانی کماکان جان سختی میکرد و اینجا و آنجا خود را جلوه گر می ساخت. به همین دلیل، همزمان با سی امین سالگرد تاسیس سازمان و در آستانه کنگره ۱۴ در تابستان ۱۳۸۸ (۲۰۰۹)، به دلیل اختلاف حول ضوابط کار جمعی و رسانه ای و نیز اختلاف روی حقوق دموکراتیک اعضای سازمان و مبانی اساسنامه ای، سازمان ما مجددا دچار بحران شد و طی آن نیمی از رفقای سازمان علیرغم مخالفت شدید ما با جدایی و تقاضا برای حل و فصل اختلافات در کنگره ۱۴، پیش از کنگره با صدور اعلامیه ای جدایی خود را اعلام کردند. پس از این انشعاب برای چهار سال هر دو بخش راه کارگر از امضای سازمان کارگران انقلابی ایران استفاده میکردند منتها آن رفقا با امضای هیات اجرایی و ما با امضای کمیته مرکزی.

در کنگره ۱۶ [تابستان ۱۳۹۰ (۲۰۱۱)] سازمان ما با هدف دموکراتیزه تر کردن بیشتر حیات تشکیلاتی، اساسنامه خود را تغییر داد و اساسنامه جدیدی را به تصویب رساند که همراه برنامه سازمان در سایت راه کارگر موجود است. همچنین ما از تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۹۲ (۱۱ فوریه ۲۰۱۴) به دنبال تقاضای کنگره ۱۸ و برگزاری یک فرآیند درون سازمانی، تصمیم گرفتیم که برای جلوگیری از تشابه اسمی با رفقای جدا شده، اسم سازمان خود را از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به اسم اولیه در هنگام تاسیس یعنی "سازمان راه کارگر" برگردانیم.

البته باید افزود که در طول حیات سازمان، محافل و بخشهایی از فعالین چپ نیز به سازمان ما ملحق شدند که میتوان به پیوستن محافلی از چپ در جنوب شهر تهران، منطقه کنگاور و منطقه قشقایی در فاصله سالهای ۵۹ تا ۶۰ (۸۰-۸۱)، گروه راه فدایی در سال ۶۳ (۸۴)، "منشعبین از حزب توده" در اسفند ۱۳۶۶ (مارس ۱۹۸۷)، جدانشدگان از حزب توده پیرو "بیانیه ما" در دی ماه ۱۳۶۷ (۱۳۸۸)، جمعی از کادرها و اعضا و هواداران سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در فروردین ماه ۱۳۶۹ (مارس ۱۹۸۰) اشاره کرد.

در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) سازمان ما به نقد تشکیلات مبلغ پرداخت و با اتخاذ سمتگیری توده ای، فعالیت در محل کار و زندگی کارگران و زحمتکشان را اولویت اصلی نیروهای سازمان در داخل قرار داد:

* انبوهی از زنان و مردان فعال در سازمان ما بخاطر افشای رژیم جمهوری اسلامی و در جریان سازماندهی کارگران و زحمتکشان برای مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم، زندانی، شکنجه و اعدام شده اند که ۹ تن از اعضای کمیته مرکزی - از جمله رفیق علیرضا شکوهی دبیر اول کمیته مرکزی سازمان- جزو آنها بوده اند. اسامی صدها تن از این رفقا و شرح حال بسیاری از این عزیزان در کتاب آلبوم جانبختگان سازمان و نیز در بخش "یاد یاران" در سایت راه کارگر درج گردیده است.

* در شرایطی که چپ رادیکال ایران دچار پراکندگی است و با پایه طبقاتی خود پیوند محسوسی ندارد، سازمان ما پروژه استراتژیک اتحاد و همکاری قطب چپ رادیکال را جزو وظائف مهم خویش قرار داده است. در این پروژه نیروهای چپ انقلابی علیرغم اختلافات شان، حول اشتراکات شان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سازماندهی جنبش های کارگری و اجتماعی برای گسترش گفتمان و بدیل سوسیالیستی زحمتکشان مبارزه میکنند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در شرایط کنونی نمونه ای از این اراده برای همکاری و همگرایی در طیف چپ انقلابی ایران محسوب می شود.

چه می خواهیم؟

- * سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی
- عبور از سرمایه داری با چشم اندازی سوسیالیستی بر پایه موازین زیر:
- * تدوین قانون اساسی جدید، انتخابی بودن همه مقامات و حق فراخوان آنها، حق رای عمومی، همگانی، آزاد، مخفی و برابر همه شهروندان نه فقط در محدوده ساختار، بلکه همچنین برای تعیین و تغییر نظام سیاسی از طریق به کار گیری همه اشکال مشارکت مستقیم توده ای، بمثابه وجهی حیاتی از دموکراسی و سوسیالیسم. انکار حق مردم به عنوان مرجع تاسیس و تغییر نظام، نماد تجربه سوسیالیسم شکست خورده قرن بیستم و تحمیل استبداد دیگری به نام طبقه کارگر و سوسیالیسم است.
- * تاسیس دولت کارگری مبتنی بر خود حکومتی دموکراتیک وسیع توده ای و سوسیالیسمی که عمیقا مشارکتی، فمینیستی و اکولوژیستی باشد.
- * آزادی بی قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل
- * حق ملل برای تعیین سرنوشت خود از جمله حق جدائی
- * اتحاد داوطلبانه ملل ساکن ایران در ساختاری مبتنی بر فدرالیسم دموکراتیک
- * ممنوعیت هر نوع حکومت ایدئولوژیک یا تک حزبی
- * برابری زنان با مردان در همه عرصه ها و از میان رفتن امتیازات و فرهنگ مردسالاری و پدر سالاری و نیز برسمیت شناختن حق گرایش جنسی
- * ممنوعیت شکنجه و زندان سیاسی
- * لغو مجازات اعدام
- * آزادی کامل اطلاعات و اخبار و ممنوعیت سانسور
- * آزادی و استقلال کامل تشکلهای کارگری و حق کامل اعتصاب
- * آزادی احزاب سیاسی و به رسمیت شناختن تعدد احزاب از جمله برای طبقه کارگر
- * مالکیت اجتماعی بر کلیه مواضع کلیدی اقتصادی
- * دولت کارگری مبتنی بر شوراهای و کمیتههای مردم در شهرها و روستاها
- * مالیات تصاعدی بر درآمد و ارث
- * حق کار
- * حق مسکن
- * حق تندرستی و درمان
- * حق آموزش و پرورش
- * جلوگیری از تخریب محیط زیست
- * خلع سلاح کامل هسته ای و شیمیائی
- * برقراری یک نظم دموکراتیک و برابر حقوق در حوزه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی در مناسبات بین المللی

چه می گوئیم؟

- * سرمایه داری مسبب اصلی و بازتولید کننده دائمی نابرابری اقتصادی، اجتماعی و فقر و محرومیت توده ای و همه مصائب اجتماعی است.
- * میلیاردها انسان به بردگی کشیده شده توسط سرمایه داری، آینده ای در این نظام ندارند و تهاجم افسار گسیخته سرمایه داری به حداقل های زندگی مردم در سراسر جهان، مبارزه برای سوسیالیسم را بیش از هر وقتی به نیاز روز مبدل کرده است.
- * سوسیالیسم نه فقط اجتماعی شدن وسایل تولید و مبادله، بلکه اجتماعی شدن قدرت سیاسی نیز هست؛ یعنی حاکم شدن واقعی اکثریت جامعه بر همه عرصه های حیات خود و جامعه و تبدیل شدن توده های مردم به تصمیم گیرندگان واقعی حال و آینده و سرنوشت خود و جامعه.
- * دموکراسی سوسیالیستی، علاوه بر فرصت های برابر اجتماعی، خود حکومتی توده ای و نظارت و کنترل مردم در همه سطوح است. آزادی بی قید و شرط سیاسی و حق رای عمومی برای تاسیس، اداره و تغییر نظام سیاسی – بعنوان حقوق

اساسی شهروندی- و حق ملل برای تعیین سرنوشت خود از اجزاء همیشگی و تعطیل ناپذیر دموکراسی سوسیالیستی اند. سوسیالیسم بمعنی حاکمیت اکثریت استنمارشونده بر اقلیت استنمارگر و نظامی که در آن تکامل آزادانه هر فرد، شرط تکامل آزادانه همگان است، فقط می تواند بر پایه چنین دموکراسی همه جانبه ای واقعیت پیدا کند. این دموکراسی از تعریف سوسیالیسم و از اهداف سوسیالیسم تفکیک ناپذیر است.

* - مبارزه برای سوسیالیسم از مبارزه برای رهایی زنان از نظام پدر سالاری و مردسالاری جدا نیست، انقلاب سوسیالیستی به خودی خود رهایی زنان را تحقق نمی بخشد و دموکراسی سوسیالیستی هنگامی می تواند واقعیت پیدا کند که زنان - یعنی نیمی از جمعیت جامعه- نه تنها از حقوق برابر با مردان در قانون برخوردار و از تبعیضات جنسی آزاد شده باشند، بلکه بطور مساوی با مردان در قدرت سیاسی شرکت داشته باشند.

* هرگونه قیم مآبی بر توده ها از طرف هر حزب و هر دسته و هر شخصیتی، هر اندازه هم که مردمی و دلسوز توده ها باشد، نقض دموکراسی و در تناقض با سوسیالیسم است.

* دولت کارگری، ادغام حزب کمونیست و دولت (نظام تک حزبی) و حکومت حزب و پیشاهنگان بجای توده ها نیست.
* حکومت ایدئولوژیک (چه مذهبی، چه مارکسیستی و چه غیر آنها) مخدوش کننده صفوف طبقات ، نافی حاکمیت طبقاتی، منحرف کننده مبارزه طبقاتی کارگران و قاتل آزادی و دموکراسی است.

* طبقه کارگر دارای گرایشات عقیدتی ، ایدئولوژیک و سیاسی گوناگون است. طبقه کارگر نمیتواند فقط دارای یک گرایش و یک حزب باشد. هیچ حزب کارگری صاحب تمامی حقیقت و سخنگوی همه اقشار طبقه کارگر نمیتواند باشد. باید تنوع گرایشات و تعدد احزاب کارگری را به رسمیت شناخت، و بدون چشم پوشی بر اختلافات، به اتحاد همه گرایشات کارگری در مبارزه علیه سرمایه داری و استبداد و وحدت جبهه کار در برابر جبهه سرمایه و ارتجاع اولویت داد. دیوارکشی های ایدئولوژیک، مذهبی، ملی، جنسی و نژادی در درون کارگران ، دوام نظام بردگی را تضمین میکند.

* جنبش های توده ای اسلامی با گرایشات ضد دموکراتیک و واپسگرا در ایران و در منطقه از جمله محصول فقدان آلترناتیو بالفعل کارگری سوسیالیستی برای پاسخگویی به بحران اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری در این کشورهاست. بدون حل این تناقض، نه تنها عدالت اجتماعی بلکه حتی " دموکراسی " بورژوازی و آزادی های سیاسی و شهروندی در این کشورها قابل حصول نیست. این تناقض فقط توسط نیروی اجتماعی چپ متکی به جنبش طبقاتی کارگران و زحمتکشان می تواند حل شود. و به همین دلیل، ما ضمن آنکه برای اتحاد چپ کارگری در ایران به منظور متحد کردن و به میدان آوردن بلوک طبقاتی کارگران و زحمتکشان حول منافع طبقاتی اشان تلاش می کنیم، خواهان نزدیکی و همکاری با نیروهای چپ کارگری در همه کشورهای اسلامی برای مقابله با اسلام گرانی و امپریالیسم هستیم و به آن اهمیتی استراتژیک میدهیم.

* هرگونه همکاری با رژیم اسلامی یا تائید آن به بهانه ضدیت با امپریالیسم و همدلی و ائتلاف با جنبش های بنیاد گرای اسلامی به بهانه مخالفت با رژیم های استبدادی حاکم بر کشورهای اسلامی و یا تائید اسلام گرانی به بهانه مقابله با خارجی ستیزی و نژاد پرستی در غرب، سیاستی ضد دموکراتیک و ارتجاعی است. همچنانکه تکیه بر امپریالیسم و تائید مداخلات آن در امور داخلی کشورها، به بهانه مخالفت با استبداد و نقض حقوق بشر در این کشورها، خیانت به حق حاکمیت مردم، و خیانت به دموکراسی و حقوق بشر است.

* یک مرکز واحد برای رهبری جهانی طبقة کارگر در شرایط فعلی مفید نیست. اما بین المللی شدن هر چه بیشتر سرمایه و ادغام بخش های مختلف آن ، همبستگی و هم پستی بین المللی کارگران و زحمتکشان را به ضرورتی بیش از پیش حیاتی برای موفقیت مبارزات آنان در کشورهای مختلف میدل کرده است. تبادل تجربه، همیاری و همکاری های عملی با بخش های مختلف جنبش جهانی کارگری از اولویت های مبارزاتی سازمان ماست.

سازمان ما در طول حیات خود در کنار مواضع رادیکال و درستش، همچون سایر بخشهای جنبش کمونیستی ، از انحرافات و دیدگاههای نادرست چه در حوزه مناسبات تشکیلاتی و چه در حوزه مسائل نظری و سیاسی رنج برده است، اما راستای حرکت ما در جهت نقد این مواضع نادرست با هدف نزدیک شدن به آنچه درکی از سوسیالیسم بوده است که به آزادی، برابری ، کرامت انسانی و خودحکومتی انقلابی و دموکراتیک توده ها باور داشته باشد.

سازمان راه کارگر

ژوئن 2017 - تیر ۱۳۹۶

*پانویس:

- اسامی کتابهایی که سازمان راه کارگر در سال ۵۸ منتشر نمود عبارتند از:
سلسه بحث های راه کارگر

- ۱- ملاحظاتی در باره تئوری پیشاهنگ
- ۲- "در برابر رویزیونیسم و تز سوسیال امپریالیسم
- ۳- در پیرامون تئوری انقلاب و شرایط عینی انقلاب
- در سال ۵۸ همچنین سلسله کتابهایی با عنوان: "فاشیسم، کاپوس یا واقعیت؟ تحلیل کلی از وضعیت سیاسی کشور و نگاهی به چشم انداز آن" منتشر گردید. عناوین هر یک از این کتب عبارت بودند از:
 - ۱- طبقات و گروههای اجتماعی در آستانه انقلاب
 - ۲- موقعیت انقلابی سال ۵۷ چگونه بوجود آمد
 - ۳- توفان فرا میرسد (انقلاب)
 - ۴- آنها که بر ما حکومت می کنند (در باره ماهیت و پایگاه طبقاتی دولت)
 - ۵- نگاهی گذرا به احزاب و سازمانهای سیاسی